

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



سال چهاردهم  
شماره پنجاه و سوم  
پاییز ۱۳۸۴

# میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت  
مدیر مسؤول: ..... سیدعلی قاضی عسکر  
زیر نظر: ..... هیأت تحریریه

ویراستار: ..... علی ورسه‌ای  
طراح: ..... کمال محمدی مجد (ملقن)  
حروفچینی: ..... مرکز تحقیقات حج  
لیتوگرافی و چاپ: ..... دارالحديث

آدرس: تهران - خیابان آزادی - نبش خوش  
سازمان حج و زیارت - طبقه دوم - معاونت  
آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری

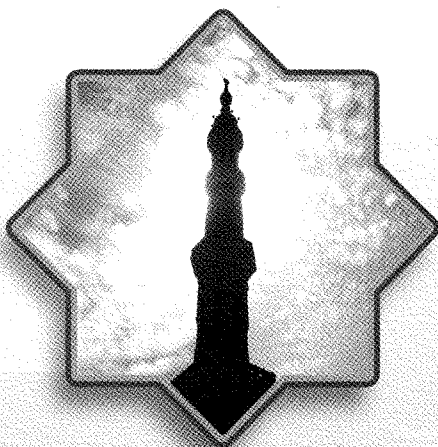
آدرس اینترنت: [www.alhadj.org](http://www.alhadj.org)

آدرس پست الکترونیک: [miqat@alhadj.org](mailto:miqat@alhadj.org)

یادآوری:

- مسؤلیت آراء و نظرات به عهده نویسندگان آن است.
- میقات، در ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

# فهرست



## ■ اسرار و معارف حج

- ناصر شکریان ..... ۶  
 محمد شجاعی ..... ۳۷  
 علی گودرزی ..... ۶۷

- حج و ابراهیم در قرآن  
 حج در ادب عرفانی (۲)  
 دعاهای طواف

## ■ فقه حج

- مرکز تحقیقات حج - بخش فقه ..... ۸۶

- استفتائات جدید حج

## ■ تاریخ و رجال

- ابراهیم ابراهیمی ..... ۱۰۰

- حج نیمه تمام!

## ■ اماکن و آثار

- عبدالهادی مسعودی ..... ۱۱۴  
 سید جواد مظلومی ..... ۱۲۹

- فلسفه نامگذاری‌ها  
 نام‌های ارکان کعبه (۳)

## ■ فاطرات حج

- محمود مروج ..... ۱۵۲

- جز خداه، به هیچ کس متکی نبودم

## ■ از نگاهی دیگر

- محمد منصورنژاد ..... ۱۷۴

- زنان و حج

## ■ اخبار حج

- سفر رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام به سرزمین وحی ..... ۱۹۸



# اسرار و معارف حج





# حج و ابراهیم علیه السلام در قرآن

ناصر شکریان

کعبه و فلسفه برخی از اعمال حج، با حضرت ابراهیم علیه السلام گره خورده و یادآور خاطرات و ایثارگری‌های آن حضرت است و ما اکنون در این نوشتار تمام آیاتی را که در آن، کعبه و حج به نوعی به ابراهیم علیه السلام اسناد داده شده و به آن حضرت مربوط می‌شود، مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهیم.

بدیهی است، سیمای حج، از سیمای احیاگر آن، بهتر شناخته می‌شود. از این رو، ابتدا توضیح مختصری در باره شخصیت و عظمت حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن می‌آوریم و آنگاه به پژوهش در موضوع «حج و ابراهیم در قرآن» می‌پردازیم:

## مقام و جایگاه ابراهیم علیه السلام در قرآن

نام حضرت ابراهیم در قرآن، ۶۹ مرتبه، در ضمن ۲۵ سوره تکرار شده است. از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که خداوند متعال برای حضرت ابراهیم مقامی ویژه و فوق‌العاده قائل شده و به مناسبت‌های مختلف از آن حضرت یاد کرده است:

● پدر مسلمانان؛ «...مِلَّةَ أَبِيكُمْ...»<sup>۱</sup>.



● نمونه کامل انسانیت و سرمشق برای همه انسان‌ها؛ «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ».<sup>۲</sup>

● رهبر و پیشوای جهانی؛ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».<sup>۳</sup>  
 ● دستور به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بر پیروی از امت ابراهیم؛ «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا».<sup>۴</sup>

● رسیدن به مقام خلّت و رفیقی خداوند؛ «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا».<sup>۵</sup>  
 از بررسی و مرور آیات، به دست می‌آید که سراسر زندگی حضرت ابراهیم عبودیت و بندگی خالصانه به درگاه خدا و عشق به ذات حق و مبارزه پی‌گیر و بی‌امان با بت، بت‌پرستان و ستاره‌پرستان در بُعد منطقی و عملی بوده است. سخنان قاطع و صریح او گویای این واقعیت است؛ آنجا که فرمود:

- «أُفٍّ لَكُمْ وَ لَنَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ».<sup>۶</sup>

- «تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ»<sup>۷</sup>

ابراهیم علیه السلام در عمل نیز با آنان مبارزه کرد تا آنجا که به‌عنوان شکننده و درهم‌کوبنده بت‌ها معرفی گردید؛ «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا»<sup>۸</sup>؛ یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام ابتدا شعار نفی همه معبودها را سرداد و آنگاه در عمل آن را ثابت کرد و سرانجام مأمور شد از خانه خدا بت و بت‌پرستی را بزدايد و این کانون توحید را بازسازی کند و قبله و مطاف مسلمانان قرار دهد. او برای اجرای این مأموریت، دست به مهاجرت و ایثار فوق‌العاده زد...

آری، ابراهیم در پیشگاه پروردگار دارای مقامی بس والا و بی‌مانند بود و خداوند در قرآن از برتری‌ها و امتیازات او یاد کرده است؛ یکی از ویژگی‌هایش این است که دین و ملت او، نه تنها برای اهل زمانش، که برای همیشه؛ به‌ویژه برای امت اسلامی، مکتبی الهام‌بخش شد؛ به‌طوری که قرآن یکی از افتخارات مسلمانان را این می‌داند که آنان، بر آیین ابراهیم‌اند و او نام مسلمان را برای آن‌ها برگزیده است؛ «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا».<sup>۹</sup>

و باید گفت که امت اسلامی از برکت دعای او به‌وجود آمده‌اند؛ «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ... رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ».<sup>۱۰</sup>  
 ● از امتیازات دیگر حضرت ابراهیم در قرآن این است که: کعبه انتساب به او دارد و آن،

مطاف، معبد و قبله و کانون توحید و مأمّن و ملجأ و تجلی‌گاه آیات الهی قرار داده شد. و فلسفه تعدادی از اعمال حج، به زندگی سراسر افتخار او بستگی دارد، به همین جهت نام ابراهیم و خاطره او با تمام مراسم آمیخته است؛ به طوری که گفته می‌شود حجّی که بی یاد ابراهیم باشد ناتمام است.

در همین راستا، به پاس احترام و سپاس‌گزاری از تلاش‌ها و ایثارگری‌های مخلصانه ابراهیم، محلّی در کنار خانه خدا به نام او قرار داده شد و در دو جای قرآن از آن با عظمت یاد شد و هر ساله توسط صدها هزار مسلمان از چهره ابراهیم پرده‌برداری می‌گردد و در کنار مقام ابراهیم به او اقتدا می‌شود.

## ۲- راز انتساب کعبه و حج به ابراهیم

در مقدمه اشاره‌ای گذرا به مقام والای ابراهیم شد. در اینجا یادآور می‌شویم که آن حضرت در میان ملت‌ها دارای مقامی ویژه است و در نظر همه امت‌ها چهره‌ای محبوب دارد. از این رو هر گروهی سعی داشته و دارند تا خود را منتسب به ابراهیم بدانند و از این رهگذر ارزشی برای خود کسب نمایند. چنان که اهل کتاب (یهود و نصاری) همواره تلاش داشته‌اند تا خود را از طریق حضرت اسحاق به ابراهیم پیوند دهند و در نتیجه خودشان را از ذریه آن حضرت قلمداد کنند و بهشت را از آن خود بدانند و اعلان کنند که:

﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا﴾<sup>۱۱</sup>

حتی به مسلمانان خطاب کنند:

﴿كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارًا تَهْتَدُوا﴾<sup>۱۲</sup>

از سوی دیگر، قریش و عرب جاهلی نیز کوشیده‌اند خودشان را از طریق حضرت اسماعیل به ابراهیم پیوند دهند و بر این پیوند بی‌الند و از همین طریق ریاست کعبه و عمارت مسجد الحرام را از آن خود می‌دانستند و از این رهگذر برای خود امتیازاتی را قائل بودند.

اما خداوند متعال در آیات مختلف، به مناسبت‌های متفاوت به منظور طرد ادعاها و افتخارات موهوشان متذکر این مسأله شده و در مقابل اهل کتاب که گفته بودند: ﴿كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارًا تَهْتَدُوا﴾. خطاب آمد: ﴿قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۱۳</sup>.

ای پیامبر، در مقابل یاوه‌سرایی آن‌ها اعلان کن که فقط دین حنیف ابراهیم در مسیر





هدایت است و او هرگز از مشرکین نبوده، پس ای مشرکین، چرا دم از او می‌زنید؛  
 ﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا  
 أَوْ نَصَارَى﴾.<sup>۱۴</sup>

و حال آن‌که این‌ها قبل از موسی و عیسی بودند. پس چگونه یهود یا نصرانی بودند و در  
 مورد دیگر با تصریح خطاب به آنها فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ... مَا كَانَ  
 إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۱۵</sup>  
 سپس پیروان واقعی ابراهیم را این‌گونه معرفی نمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ  
 اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا».<sup>۱۶</sup>

و برای اثبات این‌که پیامبر گرامی و امت مسلمان از ذریه واقعی ابراهیم‌اند، در آیات  
 مختلف، کعبه و حج را به ابراهیم نسبت داد و در کنار کعبه محلی را به نام مقام ابراهیم قرار داد  
 و سپس همین کعبه را، که به وسیله ابراهیم بازسازی شده، قبله مسلمانان قرار داد تا پیوند عمیق  
 میان اسلام و ابراهیم را به جهانیان اعلام کند.

جالب این است که وقتی در مورد ایمان آوردن به پیامبر اسلام، به اهل کتاب فرمود:  
 ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾، بلافاصله در دنباله آن فرمود: «إِنَّ أَوْلَى  
 النَّاسِ لِلَّذِي بِنِكَتِهِ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ»<sup>۱۷</sup>؛ یعنی  
 ای اهل کتاب، دین و آیین ابراهیم، پاک و حنیف بود و ابراهیم یک لحظه مشرک نشده بود و  
 میان ابراهیم و کعبه ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و اگر شما واقعاً ادعای پیروی از دین ابراهیم  
 را دارید، باید بنای ابراهیم؛ یعنی کعبه را گرامی بدانید، چراکه یکی از مصادیق بارز پیروی از  
 ملت ابراهیم، ارج نهادن به کعبه است و پیامبر اسلام هم دین او را ترویج می‌کند و کعبه‌ای که به  
 وسیله ابراهیم بازسازی شده و در کنارش نشان روشنی از ابراهیم وجود دارد، قبله‌اش قرار داد  
 و در کنار همین مکان مقدس یکی از فرایض بزرگ اسلام برگزار می‌گردد و هر ساله میلیون‌ها  
 مسلمان از چهره حضرت ابراهیم پرده‌برداری کرده و در کنار مقام ابراهیم به او اقتدا می‌کنند و  
 متذکر خاطرات و ایثارگری‌ها و مبارزات بی‌امان او در مقابل بت و بت‌پرستی می‌شوند. پس  
 راز این مطلب که قرآن کریم کعبه و حج را به حضرت ابراهیم نسبت داده، این است که اعلان  
 کند وارث حقیقی و ذریه او، پیامبر اکرم و امت مسلمان است؛ یعنی ثمره همان دعایی است که  
 خود حضرت ابراهیم بعد از بازسازی کعبه انجام داد: «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا

أُمَّةً مُسْلِمَةً... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ».

از همین ذریه من، رسول قرار بده و خداوند هم دعای او را پذیرفت و پیامبر ﷺ را مبعوث کرد.<sup>۱۸</sup> بهترین شاهد بر این مدعا، مطالعه آیات ۱۲۴ و ۱۴۱ سوره مبارکه بقره است که اهداف زیر را به همراه دارد:

۱. مقدمه‌ای باشد برای تغییر قبله تا همه فرقه‌ها بدانند که این قبله از یادگارهای ابراهیم خلیل است و هرکس که ادعای پیروی از او را دارد، باید بنای ابراهیم را نیز گرامی بدارد و آن را قبله و مطاف قرار دهد.

۲. یهود و نصاری ادعا می‌کردند ما وارثان ابراهیم و آیین او هستیم، این آیات و آیات مانند آن، می‌فهماند که آن‌ها تا چه حد از آیین ابراهیم بیگانه‌اند.

۳. مشرکات عرب خیال می‌کردند میان آن‌ها و ابراهیم پیوندی عمیق وجود دارد، به آن‌ها فهمانده شد که برنامه‌شان هیچ رابطه‌ای با برنامه ابراهیم ندارد و آیین ابراهیم توحید محض و نفی هرگونه شرک است.

۴. بر همگان اعلان می‌کند که دین یکی است و همه پیامبران مبلغ یک دین و دارای یک هدف‌اند و آن تنها دین پاک ابراهیم است؛ «قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنْ الْمُشْرِكِينَ» و هرکس از این آیین پاک روی بگرداند، سفیه خواهد شد؛ «وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفِهَةٍ نَفْسِهِ».<sup>۱۹</sup>

و بالاخره در سوره آل عمران اعلان شد که پیرو واقعی حضرت ابراهیم، حضرت محمد و مسلمانان می‌باشند؛ «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا».<sup>۲۰</sup>

فلسفه تعدادی از اعمال حج، به زندگی سراسر افتخار او (ابراهیم) بستگی دارد، به همین جهت نام ابراهیم و خاطره او با تمام مراسم آمیخته است؛ به طوری که گفته می‌شود حتی که بی یاد ابراهیم باشد ناتمام است.

### ۳- هجرت ابراهیم از فلسطین به مکه

حضرت ابراهیم تا حدود صد سالگی از تنها همسر خود، ساره دارای فرزند نشد. ساره برای رسیدن به این خواسته، کنیز خود، هاجر را به ابراهیم بخشید. چند صباحی نگذشته بود که خداوند فرزندی به نام اسماعیل به وی عطا کرد؛ «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»<sup>۲۱</sup> و «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ»<sup>۲۲</sup>.

حسادت بر ساره عارض شد و نتوانست حضور آن دو را تحمل کند. از این رو، از ابراهیم تقاضا کرد که آن‌ها را به جای دیگری نقل مکان دهد. فرمان خدا آمد که این مادر و فرزند را از این سرزمین حاصل خیز فلسطین به سرزمین سوزان مکه، که خشک و بی آب و علف بود، هجرت دهد. ابراهیم به امر پروردگار حرکت کرد و بعد از چند روز به آن منطقه رسید و بعد از استقرار آن‌ها قصد بازگشت داشت که هاجر عرض کرد: «یا ابراهیم أتعنا فی موضع لیس فیہ أنیس و لا ماء و لا زرع؟ فقال ابراهیم علیه السلام: أمرنی الله أن أضعکم فی هذا المكان هو یکفیکم»<sup>۲۳</sup> آن گاه دست دعا به درگاه الهی دراز کرد و عرضه داشت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»<sup>۲۴</sup>.

ابراهیم علیه السلام در حق هاجر و اسماعیل (مادر و فرزند) دو دعا کرد:

- نخست، از خداوند متعال خواست افکار عمومی و تمایل قلبی مردم را به سوی آن‌ها جلب کند.

- دوم آن که آنان را از انواع ثمرات بهره مند سازد.

به دنبال این دعا، نکته مهمی را بیان کرد: «رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمَ مَا نُخْفِي وَ مَا نُغْلِي وَ مَا يُخْفِي عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»<sup>۲۵</sup>.

هر انسان موخدی می‌داند که علم بشر در مقابل خدا محدود است و مصالح او را تنها خدا می‌داند. چه بسیار چیزها که انسان از خدا طلب می‌کند اما صلاحش در آن نیست و چه بسیار چیزها تقاضا نمی‌کند در حالی که صلاحش در آن است؛ از این رو، عرض کرد: آنچه پنهان می‌کنیم و آنچه آشکار، تو از آن آگاهی و هیچ چیز در این عالم بر تو مخفی نیست. خداوندا! تو از وضع فرزند و همسر و اندوه قلبی من نسبت به آن‌ها آگاهی و آینده این سرزمین هم در پیشگاه علم تو روشن است:

بعد از این دعا، به قصد سرزمین فلسطین حرکت کرد و آن دو را در سرزمین خشک و بی آب و علف، به دور از همه انسان‌ها، در کنار خانه خدا به امان صاحب‌خانه سپرد.<sup>۲۶</sup>

#### ۴- پیدایش چشمه زمزم<sup>۲۷</sup>

در ذیل آیاتی که پیشتر آوردیم، روایاتی نقل شده که دنباله ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد:

چیزی نگذشت که ذخیره آن‌ها به پایان رسید و هوای سوزان مکه آنان را تشنه کرد و تشنگی، اسماعیل را از حال برد و مادر برای نجات جان فرزندش به تلاش و کوشش پرداخت و در جستجوی آب به سوی کوه صفا رفت و از آنجا متوجه سرابی در ناحیه کوه مروه شد. به جانب مروه آمد، اما آبی نیافت و از بالای مروه متوجه سرابی در صفا شد. به سوی آن حرکت کرد. باز هم چیزی نیافت و این کار را هفت بار تکرار شد. آنگاه که ناامید شد، نزد اسماعیل آمد. دست و پا زدن فرزند توجه او را جلب کرد، ناگاه متوجه شد از زیر پای اسماعیل چشمه‌ای جوشید و آب بر روی زمین جاری گشت و چیزی نگذشت که قبیله جرهم، از ماجرا آگاه شدند و با اجازه هاجر در آنجا رحل اقامت افکندند و مکه کم کم شکل گرفت.<sup>۲۸</sup>

از معجزات الهی است که این چشمه همچنان جاری است، آن هم در سرزمین بی‌زراعت که برف و باران در آن نمی‌بارد تا از مانند «فَسَلَكُهُ يَتَابِعَ فِي الْأَرْضِ» شود. این از آیات روشن الهی است و مفسران آن را یکی از آیات بینات شمرده‌اند و هر سال میلیون‌ها زائر خانه خدا به قصد شفا و تبرک، هم از آن می‌نوشند و هم به عنوان سوغات به همراه خود می‌برند. در لسان روایات نیز نوشیدن و بر سر و صورت و بدن ریختن آب زمزم، از مستحبات مؤکد شمرده شده است.<sup>۲۹</sup>

چنان‌که پیامبر خدا ﷺ به کسانی که قصد تشرّف به مکه را داشتند، می‌فرمود: برای من آبی از چشمه زمزم سوغات بیاورید.<sup>۳۰</sup>

#### ۵- ابراهیم و بازسازی مخلصانه کعبه

﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۳۱</sup>



به گفته این آیه، بالا بردن پایه‌های کعبه و بازسازی آن، عبادتی خالصانه بوده که حضرت ابراهیم و اسماعیل انجام داده‌اند؛ به طوری که برای این عمل هیچ پاداشی از خدا نطلبیدند، بلکه فقط گفتند: «پروردگارا! این خدمت را از ما بپذیر.»

### چند نکته

الف: از آنجا که حضرت اسماعیل هنگام هجرت کودکی خردسال بود و توان کمک کردن در بازسازی کعبه را نداشت، بازسازی کعبه زمانی آغاز شد که او به حدی از رشد رسید تا بتواند پدر پیر خود را در این عمل مقدس یاری نماید. پس امر بازسازی کعبه بعد از سال‌ها هجرت انجام شد. مؤید این مطلب روایتی است از امام صادق (ع) که فرمود: «فَلَمَّا بَلَغَ إِسْمَاعِيلُ مَبْلَغَ الرِّجَالِ أَمَرَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ (ع) أَنْ يَبْنِيَ الْبَيْتَ». ۳۲

ب: از تعبیر «يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» فهمیده می‌شود که شالوده‌های خانه کعبه وجود داشته و کار ابراهیم بالا بردن پایه‌های این خانه بوده است.

ج: از این که ابراهیم فاعل یرفع قرار داده شده و اسماعیل با فاصله، عطف بر ابراهیم گردیده، دانسته می‌شود که مأموریت اصلی بر دوش ابراهیم بوده و اسماعیل کمک‌کار و یاور او بوده است.

### ۶- ابراهیم و تطهیر خانه خدا

«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ». ۳۳

«و طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ». ۳۴

از این آیات برداشت می‌شود که ابراهیم فرمان یافت خانه خدا را از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی پاکیزه کند. به نظر می‌رسد مراد از تطهیر، طهارت ظاهری و معنوی است؛ زیرا که:

اولاً: امر به طهارت (طَهَّرْ) در هر دو آیه، اطلاق دارد و هیچ دلیلی نداریم که تطهیر را حمل بر طهارت ظاهری کنیم.

ثانیاً: از آنجا که تطهیر بیت برای این سه دسته (طَائِفِينَ، قَائِمِينَ، وَ رُكَّعِ السُّجُودِ) منظور

شده، فهمیده می‌شود که کعبه جای عبادت خداست و هر چه که با طواف و نماز برای خدا منافات دارد، باید پاک سازی شود؛ خواه آلودگی ظاهری باشد یا آلودگی معنوی و اصلاً امر به تطهیر برای این است که زائران خانه خدا، تنها او را عبادت کنند و جز به او نیندیشند.

ثالثاً: صدر آیه دوم؛ یعنی «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ...»<sup>۳۵</sup> شاهد دیگر بر اطلاق مذکور است.

از این که «آن» در آیه تفسیری است و نکره در سیاق نهی واقع نشده، برداشت می‌شود یکی از مصادیق بارز آن، تطهیر خانه خدا از شرک و کفر است؛ یعنی ای ابراهیم نه تنها خودت نباید در کنار کانون توحید هیچ شریکی برای من قرار دهی، بلکه خانه مرا به گونه‌ای پاک‌سازی کن که دیگران هم تنها مرا عبادت کنند.

شاهد دیگر، بخشی از روایتی است که از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه نقل شده که در تفسیر کلام خداوند؛ «...أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...» فرمود: «نَحَّ عَنْهُ الْمُشْرِكِينَ».<sup>۳۶</sup>

رابعاً: بیشتر مفسران بزرگ؛ چه از شیعه و چه از سنی، به این اطلاق تصریح کرده‌اند<sup>۳۷</sup> که اگر ابراهیم مسؤول تطهیر خانه خدا شد و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در زمان خود ساحت قدس کعبه را از هرگونه بت و بت پرستی پاک‌سازی کرد، ما هم باید در زبان و عمل این مکان مقدس را از هرگونه مظاهر شرک و کفر دور نگه داریم.

## ۷- دعاهای ابراهیم در کنار خانه خدا

دعاها و خواسته‌هایی که حضرت ابراهیم در کنار خانه خدا داشت، به دو دسته زیر قابل تقسیم است:<sup>۳۸</sup>

\* دعاهایی که پیش از بازسازی کعبه کرد.

\* خواسته‌هایی که بعد از بازسازی خانه خدا از درگاه پروردگار داشت.

ظاهراً دسته نخست از خواسته‌ها و دعاها، مربوط به آبادانی مکه است. از این رو بیشتر جنبه مادی دارد و از آنجا که در آبادانی هر منطقه، ابتدا لازم است در آنجا امنیت، آرزاق، زمینه کسب و تجارت و نیز توجه و تمایل افکار عمومی به آن منطقه دارد، ابراهیم علیه السلام وقتی وضع جغرافیایی آن منطقه را دید، دست به آسمان گرفت و از درگاه الهی برای آبادانی مکه دعاهایی کرد:



### الف - جلب توجه افکار عمومی

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ».

ابراهیم علیه السلام پس از اسکان هاجر و کودک خردسالش در سرزمین بی آب و علف، به هنگام ترک آن‌ها، دست به سوی پروردگار بلند کرد و گفت: خدایا! افکار عمومی و تمایل قلبی مردم را متوجه آن‌ها کن!

مرحوم طبرسی در توضیح این دعا می‌نویسد: «هذا سؤال من إبراهيم (عليه السلام) أن يجعل الله قلوب الخلق تحن إلى ذلك الموضع ليكون في ذلك أنس لذريته بمن يرد عليهم من الوفود و ليدر أرزاقهم على مرور الأوقات ولو لا لطفه سبحانه بإمالة قلوب الناس إليه إما للدين كالحج والعمرة وإما للتجارة لما صح أن يعيش ساكنوه».<sup>۳۹</sup>

پس در این دعا هم خواسته دینی است و هم خواسته دنیایی؛ بُعد دینی دعا آنجا است که از خداوند درخواست شده میل و رغبت در مردم برای انجام اعمال حج و عمره ایجاد کند. بُعد دنیایی آنجا است که ابراهیم از خدا می‌خواهد در مردم تمایل برای کسب و تجارت در این سرزمین ایجاد شود. گفتنی است، بعضی از مفسران اهل سنت نیز به جامع بودن این دعا اشاره کرده‌اند.<sup>۴۰</sup>

### نکته دیگر:

این دعا حاکی از آن است که وضع آن سرزمین قابل سکونت نبوده و از این رو، مردم میل و رغبتی به آنجا نداشتند. برای همین ابراهیم عرض می‌کند: «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ».

### معنای دیگر دعا:

معنایی که برای آیه آورديم، معنای ظاهری آن بود، در روایات شیعه معنای دیگری هم برای آن آمده است و آن این‌که ابراهیم علیه السلام در این دعا از خداوند درخواست کرد که: خدایا! قلب مردم را متوجه اهل بیت علیهم السلام گردان، که این محبت، شرط قبولی اعمال حج است؛ چنان‌که از امام باقر علیه السلام روایت شده که:

«مَنْ حَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ بَرَادٍ وَ رَاحِلَةٍ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يَرُومُ هَذَا الْبَيْتَ عَارِفًا بِحَقِّنَا يَهْوَانَا قَلْبُهُ كَمَا

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ وَ لَمْ يَعْنِ الْبَيْتَ فَيَقُولَ إِلَيْهِ فَحَنُّ وَ اللَّهُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّتِي مَنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قُبِلَتْ حَجَّتُهُ وَ الْآ فَلَ...<sup>۴۱</sup>  
 و في الإحتجاج، عن أمير المؤمنين عليه السلام و الأفئدة من الناس تهوي إلينا و ذلك دعوة إبراهيم عليه السلام حيث قال: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾.<sup>۴۲</sup>

### ب - ارزاق

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ... وَ ارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.<sup>۴۳</sup>

دوّمین دعای حضرت ابراهیم، به هنگام ترک آن‌ها، این است که: «پروردگارا! انواع ثمرات و میوه‌ها را روزی آن‌ها بگردان» و این درخواست به خاطر موقعیت جغرافیایی آن مکان بوده که فاقد هرگونه ارزاق بوده است. از این رو، حضرت ابراهیم این تقاضا را در چند جا تکرار کرده و در یک مورد، آن را مقید به «...مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»<sup>۴۴</sup> نمود.

از آنجا که اهالی مکه، همگی مؤمن نخواهند بود، بلکه افرادی از میان آنان کافر خواهند شد و از طرف دیگر ابراهیم هم از کافران بیزاری جسته؛ «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ»<sup>۴۵</sup>، دعا را مقید به مؤمنان کرد.

خداوند متعال، نه تنها دعای حضرت ابراهیم را در حق مؤمنان پذیرفت و در طول سال، بهترین ارزاق، فراوان در آنجا یافت می‌شود، بلکه کافران را هم ملحق به مؤمنان کرد و فرمود: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأَمْتَعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بَشَسَ الْمُصِيبُ﴾.<sup>۴۶</sup> و این مقتضای همان صفت رحمانیت خداست که مؤمن و کافر را در بهره‌مندی از منافع مادی، یکسان قرار می‌دهد؛ چنان‌که در جای دیگر فرمود: ﴿كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾.

اکنون این پرسش وجود دارد که آیا مراد از ثمرات، ثمرات مادی و معنوی است یا مادی فقط. میان مفسران در پاسخ به این پرسش اختلاف نظریه وجود دارد. از اطلاق «ثمرات» و کلمه «قلیلاً» - که در منطق قرآن به بهره‌مندی چند روزه دنیا، «متاع قلیل» اطلاق می‌شود - می‌توان برداشت کرد که درخواست حضرت ابراهیم شامل بهره‌مندی مادی و معنوی بوده، اما خداوند در مورد کفار فرمود: آن‌ها تنها بهره‌مندی می‌برند.

مؤید این اطلاق، روایاتی است که در ذیل آیه مورد بحث نقل شده که بعضی‌ها اشاره به





منافع مادی و بعضی اشاره به منافع معنوی دارند؛ مانند حدیث امام صادق علیه السلام که در تفسیر «... وَارْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ...» فرمود: «هُوَ ثَمَرَاتُ الْقُلُوبِ».<sup>۴۷</sup>

اما در مقابل این نظریه، این احتمال نیز وجود دارد که ظاهر «... وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ...» بهره‌مندی مادی است و این تقاضا به خاطر موقعیت جغرافیایی آن مکان است. از این رو، خداوند «... وَ مَنْ كَفَرَ...» را هم اضافه کرد.

اگر ابراهیم مسؤول تطهیر خانه خدا شد و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در زمان خود ساحت قدس کعبه را از هرگونه بت و بت‌پرستی پاک‌سازی کرد، ما هم باید در زبان و عمل این مکان مقدس را از هرگونه مظاهر شرک و کفر دور نگه داریم.

### ج - امنیت

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا».<sup>۴۸</sup>

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا».<sup>۴۹</sup>

از تفاوت کلمه «بلد»، که در آیه نخست نکره و بی الف و لام آمده و در دومی با الف و لام، استفاده می‌شود که این دو دعا، در دو زمان متفاوت انجام گرفته است؛ یکی پیش از تحقق یافتن بلد و بنای مکه و دیگری پس از بنا و بلد شدن آن. بنابر این، دعای اول مربوط به قبل از بازسازی کعبه می‌باشد. مؤید این سخن آن است که این آیه پیش از آیه مربوط به بازسازی کعبه؛ یعنی «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» آمده است.

به هر حال، هنگامی که ابراهیم وضع سرزمین مکه را می‌بیند، از خداوند درخواست می‌کند که مکه را محل امن قرار دهد و خداوند دعای او را از دو سو مورد اجابت قرار می‌دهد؛ هم امنیت تکوینی می‌بخشد و هم امنیت تشریحی. اهمیت نعمت امنیت بر کسی پوشیده نیست و تکرار این نعمت در آیات مختلف از یک سو<sup>۵۰</sup> و به رخ مشرکین کشیدن این نعمت از سوی دیگر<sup>۵۱</sup> و در رأس دعاهای هفت‌گانه قرار دادن دعای امنیت به وسیله ابراهیم از جهت سوم،<sup>۵۲</sup> اهمیت این نعمت را دوچندان می‌کند.

دعاهایی که پس از این می‌آوریم دسته دوم است و ظاهراً بیشتر جنبه معنوی دارد:

#### د - تقاضای پذیرش بازسازی کعبه

﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۵۳</sup>

به نظر می‌رسد این دعا را، در هنگام بازسازی کعبه از خداوند خواسته است؛ زیرا که معنای آیه چنین است: «به یاد آورد هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنونده و آگاهی.»

و به قول مرحوم علامه طباطبایی، این جمله، گذشته را مجسم می‌کند، گویی ابراهیم و اسماعیل مشغول بالا بردن پایه‌های کعبه هستند و شنونده آن‌ها را در این حال می‌بیند و دعایشان را می‌شنود.<sup>۵۴</sup> و این دعا نهایت اخلاص و تواضع آنان را می‌رساند که حتی متعلق «تقبل» را، که بالا بردن پایه‌های کعبه است، ذکر نکرده‌اند؛ یعنی این عمل ما در پیشگاه تو قابل ذکر نیست، بلکه یک عمل کوچک است. چنان‌که بخش آخر آیه، یعنی جمله: «إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» که به منزله تعلیق است برای درخواست قبولی اعمال، جای تأمل دارد؛ زیرا که این جمله از یک طرف، به جهت معرفه بودن مسند و مسند الیه، حصر را می‌رساند؛ یعنی کسی که دعاهای ما را می‌شنود و به نیات ما آگاهی دارد، خداوند متعال است و بس. از سوی دیگر، جمله به وسیله حرف «إِنَّ» و ضمیر «أنت» تأکید آورده شده تا نهایت یقین ابراهیم و اسماعیل بر مضمون را برساند و تأکیدی است بر بسیاری خلوص آن‌ها.

#### ه - تسلیم در برابر خدا

﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾<sup>۵۵</sup> این دعا به دنبال دعای پیش است؛ از این رو، یا در زمان بازسازی کعبه و یا بعد از بازسازی آن انجام گرفته است.

#### تذکر دو نکته

۱. روشن است که مراد از اسلام در آیه، اسلام مشهور نیست، که مکتب ما و به معنای اظهار ایمان است؛ زیرا نمی‌توان گفت که ابراهیم علیه السلام خود صاحب دین حنیف است و هنوز به



این مرتبه از ایمان نرسیده و در کنار کعبه آن را از خدا تقاضا می‌کند! و اگر مراد از اسلام، همین اسلامی است که ما بدان معتقدیم، دیگر لازم نبود «لک» را بیاورد. بنابراین، مراد از اسلام، عبودیت تام و تسلیم کامل است که با شأن حضرت ابراهیم سازگاری دارد.<sup>۵۶</sup>

۲. از این دعا و مانند آن، مطلب دیگری استفاده می‌شود و آن این که ابراهیم تنها به فکر خودش نبوده، بلکه به فکر دیگران هم بوده و برای سعادت آن‌ها نیز دعا کرده است و این درسی است برای انسان‌ها که در مقام دعا و مواقع استجاب آن، به فکر دیگران هم باشند.

### و - آشنایی با مناسک

﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾.<sup>۵۷</sup>

مرحوم طبرسی می‌نویسد: مناسک جمع منسک - متعبدات - است؛ «النَّسْكَ فِي اللُّغَةِ الْعِبَادَةُ... أَوِ الذَّبِيحَةُ». معنای آیه این است که: شرایع و مواضع آن را به ما بفهماند. اما با توجه به سیاق آیه و کثرت استعمال «نُسْكَ» در اعمال حج، معنایش این می‌شود که: خدایا! هنگامی که مرا امر به بازسازی کعبه کردی تا مردم را برای دعوت به حج فراخوانم، پس شرایع و مواضع آن را در حج به ما بیاموز. همچنان که در روایت آمده است: جبرئیل اعمال حج و مواضع آن را به ابراهیم علیه السلام تعلیم داد.<sup>۵۸</sup> مؤید این وجه، قول برخی از مفسران؛ از خاصه و عامه است.<sup>۵۹</sup> اما علامه طباطبایی رحمته الله علیه فرمود: مراد از «أَرِنَا» تعلیم و توفیق نیست، بلکه ارنا حقیقت عملی است که از آنها صادر شده است. پس قهراً غرض از مناسک، آن اعمال و عباداتی است که از آن‌ها صادر شده است، نه آن اعمالی که باید انجام داد. پس معنا این می‌شود: عبادتی را که انجام دادیم، حقیقت آن را به ما نشان بده.<sup>۶۰</sup>

### ز - توبه

﴿وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾. از آنجا که حضرت ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر معصوم‌اند که گناه از آن‌ها صادر نمی‌شود تا توبه در حق آن‌ها معنی دار شود، از این رو گفته‌اند ظاهر آیه مراد نیست و برای آن توجیهی انجام داده‌اند.

مرحوم طبرسی در این مورد سه توجیه آورده‌اند:

۱. این جمله بر اساس تسبیح و تعبد و انقطاع الی الله آمده تا مردم به آن‌ها اقتدا کنند.

۲. به خاطر ظلم و عصیان ذریه خود این تقاضا را از خدا کرده‌اند.

۳. از خداوند متعال تقاضا کردند که با مغفرت و رحمت به سوی آن‌ها رجوع کند.<sup>۶۱</sup>

### ح - بعثت پیامبر گرامی اسلام

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ﴾.<sup>۶۲</sup>

مراد از «وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا» بعثت پیامبر ﷺ است؛ همچنان که خود حضرت فرمود: «أنا دعوة أبي إبراهيم وبشارة عيسى»<sup>۶۳</sup> چنان‌که اکثریت قریب به اتفاق مفسران اشاره به همین معنی دارند.

### ط - دوری از بت‌پرستی

﴿وَ اجْتَنِبِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.<sup>۶۴</sup>

این دعا اساس و پایه همه عقاید و برنامه‌های دینی را تشکیل می‌دهد که لغزش در اینجا باعث گمراهی و در نهایت خروج از ملت و آیین ابراهیم خواهد شد و در واقع معیاری است برای شناخت پیروان حقیقی حضرت ابراهیم، از غیر حقیقی آن.

اما چرا ابراهیم علیه السلام با آن‌که خودش و فرزندان بلاواسطه‌اش؛ یعنی اسماعیل و اسحاق علیهم السلام از پیامبران معصوم‌اند، این درخواست را از خداوند کرده‌اند.

مفسران توجیحات مختلفی کرده‌اند. از میان همه، مناسب‌تر این است که بگوییم: این دعا شبیه آیه: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ در نماز است که معصومان علیهم السلام هم آن را می‌گفتند و از سوی دیگر، تأکید بر مسأله مبارزه با بت‌پرستی، آن هم در کنار کانون توحید می‌باشد.<sup>۶۵</sup>

### ی - دعاهایی که احتمالاً در کنار خانه خدا انجام گرفت

از دعاهایی که گمان می‌رود در کنار خانه خدا شده، دو آیه دیگر از سوره ابراهیم است که در دنباله دعاهای قبل آمده است؛ ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾.<sup>۶۶</sup>



در این دو آیه، سه دعای دیگر از حضرت ابراهیم است:

- الف: توفیق به پاداشتن نماز، که بالاترین پیوند انسان با خداست، را برای خود و بعضی از ذریه‌اش از درگاه خداوند متعال خواستار شد.
- ب: گفت: خدایا! این دعا را از ما بپذیر.
- ج: مغفرت و غفران الهی را برای خود و پدر و مادرش و مؤمنان خواست.

### جمع‌بندی

از مجموع دعاها چند نکته به دست می‌آید:

- این دعاها در واقع مقاصد ابراهیم را مجسم می‌کند و پرتوی از فضایل روحی و مجاهدات الهی او را نشان می‌دهد.
- جوار خانه خدا بهترین و مناسبترین مکان برای مهم‌ترین دعا و خواسته‌های انسان است.
- دعاهای حضرت ابراهیم در کنار خانه خدا به انسان می‌آموزد که انسان چه تقاضاهایی را باید در جوار کعبه داشته باشد.
- ابراهیم علیه السلام در این دعاها تنها به فکر خودش نبود، بلکه برای ذریه خود و مؤمنان نیز دعا کرد.
- ذکر این دعاها در قرآن، دلالت بر استجاب آنها دارد و گرنه صرف نقل آنها، بدون رد یا اجابت، لغو لازم می‌آید.<sup>۶۷</sup>
- تکرار ندای مکرر، با لفظ «رَبَّنَا» و «رَبِّ» قابل تأمل و دقت است.

### ۸- مقام ابراهیم

﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی﴾.<sup>۶۸</sup>

﴿فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾.<sup>۶۹</sup>

مقام ابراهیم سنگی<sup>۷۰</sup> است که آن حضرت بر رویش گام نهاد و اثر پایش به‌طور معجزه آسا بر روی آن سنگ باقی ماند و اکنون داخل گنبد کوچکی روبه‌روی در کعبه با فاصله تقریبی ۱۳ متر قرار گرفته و زائران خانه خدا بعد از طواف به کنار آن می‌روند و نماز

طواف را به جامی آورند و بر اساس بعضی از روایات، این سنگ از بهشت آورده شده است. چنانکه از امام باقر علیه السلام روایت شده که گفت: «نَزَلَتْ ثَلَاثَةٌ أَحْجَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ: مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ حَجْرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ». <sup>۷۱</sup>

در پاسخ این پرسش که «اثر پا در روی این سنگ، از چه زمانی نقش بسته؟» دو دسته روایت وجود دارد:

- دسته‌ای دلالت دارند که ابراهیم علیه السلام در هنگام بازسازی کعبه روی سنگ می‌ایستاد و پایه‌های کعبه را بالا می‌برد و از آن زمان اثر پا بر روی سنگ نقش بست و تاکنون باقی است. - دسته دیگر، دلالت دارند که ابراهیم بعد از بازسازی کعبه مأمور شد برای حج اعلان عمومی کند. پس در این هنگام روی آن سنگ ایستاد و مردم را به حج فرا خواند. به هر حال، خداوند متعال در دو جای قرآن از این محل با عظمت یاد کرد:

الف: آنجا که به زائران خانه‌اش فرمان داد مقام ابراهیم را مصلاّی خود قرار دهند. ب: جایی که مقام ابراهیم را به عنوان اولین و بارزترین آیات روشن خود خواند. اگر مقام ابراهیم، با این که مفرد است، تفسیر «آیات بینات» قرار داده شود، معنایش این است که مقام ابراهیم به منزله آیات کثیره است؛ همانگونه که خود ابراهیم علیه السلام به منزله یک امت است؛ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...». <sup>۷۲</sup>

و طبق تفسیر دیگر، مقام ابراهیم یکی از آیات بینات است؛ چه بگوییم بقیه آیات ذکر نشد و چه بگوییم ذکر شد. اما این که اولین آن را مقام ابراهیم قرار داد یا از میان آن‌ها تنها مقام ابراهیم را ذکر کرد، اهمیت مطلب روشن می‌شود.

مطلب دیگر این که حفظ این آیت از زمان حضرت ابراهیم تا عصر حاضر، با داشتن دشمنان بسیار، بر اهمیت آن می‌افزاید.

حوار خانه خدا بهترین و مناسبترین مکان برای مهم‌ترین دعا و خواسته‌های انسان است.

در پایان، به عنوان حسن ختام، کلامی از امام حسین علیه السلام در فضیلت مقام ابراهیم می‌آوریم: امام حسین علیه السلام در یکی از سال‌ها در مسجدالحرام بود، ناگهان سیلی آمد و به



مسجد الحرام سرازیر شد. مردم می ترسیدند که سیل مقام را ببرد. حضرت فرمود: «نَادِ أَنْ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقْرُوا...»<sup>۷۳</sup>

## ۹- ابراهیم و اعلان عمومی جهت حج

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»<sup>۷۴</sup>  
 حضرت ابراهیم بعد از اتمام بازسازی کعبه از طرف خداوند متعال مأموریت یافت اعلان عمومی جهت انجام مناسک حج را به انجام برساند. چنان که روایت شده:

«لَمَّا فَرَعَ إِبْرَاهِيمُ ۖ بِنَاءَ الْبَيْتِ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يُؤَذِّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ، فَقَالَ: يَا رَبِّ وَمَا يَبْلُغُ صَوْتِي، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَذِّنْ، عَلَيْكَ الْأَذَانُ وَعَلَى الْإِبْلَاحِ وَارْتَفِعْ عَلَى الْمَقَامِ»<sup>۷۵</sup>

در روایات دیگر چگونگی ندا و علت آن هم آمده است. چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت با صدای بلند ندا داد: «هَلُمَّ الْحَجَّ، هَلُمَّ الْحَجَّ» پس فرمود: اگر ابراهیم به جای «هَلُمَّ الْحَجَّ»، «هَلُمُّوا إِلَى الْحَجِّ» می گفت، «لَمْ يَحْجَّ إِلَّا مَنْ كَانَ يَوْمَئِذٍ إِنْسِيًّا مَخْلُوقًا وَلَكِنَّهُ نَادَى هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ: لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۷۶</sup>

## مخاطب آیه کیست؟

مرحوم طبرسی گوید: جمهور محققان بر این باورند که خطاب آیه متوجه حضرت ابراهیم است<sup>۷۷</sup> چنان که سیاق هم اقتضا دارد که مخاطب حضرت ابراهیم علیه السلام باشد.

به علاوه، روایاتی که در ذیل آیه مبارکه نقل شده، مؤید همین سخن است؛ مانند روایاتی که پیشتر آمد و روایتی که حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از آن حضرت پرسیدند:

«لِمَ جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ ۖ أَنْ «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»<sup>۷۸</sup>»

در مقابل این قول، قول دیگری است که خطاب آیه، متوجه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است و دلیل آن، شأن نزولی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله ده سال در مدینه ماند و هنوز حج انجام نداده بود؛ «أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» فَأَمَرَ الْمُؤَدِّينَ أَنْ يُؤَدِّتُوا بِأَعْلَى

أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحُجُّ فِي عَامِهِ هَذَا...»<sup>۷۹</sup>.

ظاهراً روایت منافاتی با روایات پیشین ندارد و به این صورت قابل جمع است که بگوییم: خطاب آیه متوجه حضرت ابراهیم است، لیکن با نزول آیه، وجوب حج در اسلام تشریح شد؛ از این رو حضرت تصمیم به حج گرفت. باید گفت این در صورتی صحیح است که بگوییم حج تا سال دهم هجرت تشریح نشده باشد و حال آنکه مسلمانان در سال نهم هجرت، همراه نماینده رسمی پیامبر ﷺ یعنی علی علیه السلام مراسم با شکوه حج را انجام دادند. مگر این که گفته شود این آیه مربوط به شخص پیامبر ﷺ است، همانگونه که ظاهر شأن نزول هم همین است. به علاوه در روایت حلبی تصریح شده که آیه خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام است و آن حضرت هم ندای عمومی داد. به خلاف شأن نزول، که فقط دلالت دارد این آیه بر پیامبر نازل شد و پیامبر علیه السلام هم به مؤذن فرمان داد که اعلان کند رسول الله ﷺ به حج می رود، چنین نیست که پیامبر علیه السلام مأمور شد ندای عمومی برای تشریح حج بدهد. ممکن است که خطاب آیه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام متوجه او بود و در زمان اسلام متوجه پیامبر گرامی اسلام علیه السلام شده است.

### برداشت از آیه

۱. از تعبیر «يَأْتُوكَ» و «يَأْتِينَ» برداشت می شود که خداوند به ابراهیم علیه السلام وعده اجابت او را داد، که مردم از راه دور و نزدیک، پیاده و سواره دعوت تو را اجابت نموده، به طرف کعبه حرکت خواهند کرد و این دو جمله جواب امر است؛ یعنی «أَذِّنْ فِيهِمْ وَ إِنْ تَوَضَّأْنِ فِيهِمْ يَأْتُوكَ...» و «يَأْتِينَ» یعنی از تو اعلان و از مردم حضور به هم رساندن، به هر نحو ممکن.

شاید این وعده پاسخ دعای حضرت ابراهیم علیه السلام باشد که عرض کرد: «فَأَجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ».<sup>۸۰</sup>

۲. از تعبیر قرآن به «يَأْتُوكَ» استفاده می شود که مقصود آمدن نزد ابراهیم و رسیدن به نکاتی که ابراهیم رسیده و دیدن اموری که آن حضرت مشاهده کرده است، نه این که مراد انجام ظاهری اعمال حج باشد؛ چون که تعبیر قرآن، عمل به مناسک حج نیست، بلکه «يَأْتُوكَ» است.

۳. شاید از تقدّم «رِجَالاً» بر «ضَامِرٍ» فهمیده شود که پیاده فضیلت بر سواره دارد. مؤید این وجه، روایاتی است که در فضیلت پیاده رفتن نقل شده است؛ چنان که پیامبر علیه السلام فرمود:





کسی که پیاده حج کند، در هر گام ۷۰۰ حسنه یابد، اما برای سواره ۷۰ حسنه می‌نویسند؛<sup>۸۱</sup> همچنان‌که سیره عملی امام مجتبی‌علیه السلام<sup>۸۲</sup> و بعضی از ائمه علیهم السلام مؤید دیگری است بر فضیلت پیاده بر سواره. و شاید هم اشاره به اهمیت زیارت خانه داشته باشد که باید با استفاده از هرگونه امکانات، آهنگ حج کنند و در انتظار مرکب نشینند.

۴. از تعبیر «ضامِرٍ» برداشت می‌شود که سختی راه نمی‌تواند باعث سقوط حج شود؛ یعنی از راه صعب‌العبوری، که باعث لاغر شدن حیوان می‌شود، به حج خواهند رفت و از طرف دیگر هشداری است بر تحمّل مشکلات این راه و شاید اشاره به این باشد که با امکانات کم و حداقل وسیله هم به حج خواهند رفت.

۵. تعبیر «فَجَّ عَمِيقٍ» اشاره به این است که وجوب حج، بستگی به راه دور و نزدیک ندارد، بلکه از هر جا باشد، باید به سوی کعبه حرکت کنند.

#### ۱۰- ابراهیم علیه السلام و مناسک حج

چیزی که از نظر آیات و روایات قطعی و مسلم است، آن است که حج در زمان حضرت ابراهیم وجود داشته و اگرچه معدود نویسندگانی چون رشید رضا در وجود کعبه و حج، در زمان قبل از ابراهیم کلامی داشته‌اند اما از زمان ابراهیم به بعد، کسی در آن اختلاف نکرده، بلکه بنیانگذار حج را آن حضرت می‌دانند.

اما آیاتی که دلالت بر وجود حج در زمان حضرت ابراهیم دارد، به شرح زیر است:

۱. «وَ اذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ»<sup>۸۳</sup>.

آیه شریفه، نه تنها دلالت بر اصل وجود حج در زمان ابراهیم دارد، بلکه دلالت بر بعضی اهداف و اعمال حج هم می‌کند. اگر حج در زمان حضرت ابراهیم تشریح نشده بود، اعلان عمومی آن حضرت چه معنا داشت؟!

۲. «وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»<sup>۸۴</sup>.

این آیه مبارکه هم، فی‌الجمله دلالت بر وجود حج و بعضی از اعمال آن دارد؛ چون‌که خداوند حضرت ابراهیم را مأمور کرد تا خانه‌اش را برای طواف‌کنندگان و معتکفان و نمازگزاران تطهیر و پاکیزه سازد.

۳. «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا»<sup>۸۵</sup>؛ با توجه به توضیحی که پیش تر در ذیل این آیه آمد، این آیه هم فی الجمله دلالت بر اصل وجود حج دارد. توضیح بیشتر آیات و روایاتی که دلالت بر وجود حج و بعضی از اعمال آن دارد، پیش تر گذشت.

### ۱۱- ابراهیم در قربانگاه

از آیات دیگری که دلالت بر وجود حج و بعضی از اعمال آن دارد، آیات زیر است:

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمْنَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْتَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»<sup>۸۶</sup>.

این آیات بر اساس روایاتی که در ذیل آن، در تفسیرهای البرهان، نور الثقلین، مجمع البیان و الدر المنثور<sup>۸۷</sup> و کتب تفسیری دیگر و بعض کتب روایی<sup>۸۸</sup> نقل شده، مربوط به یکی از اعمال حج؛ یعنی قربانی می باشد.

فشرده ماجرا این است که: حضرت ابراهیم برای اتمام حج، در خواب مأمور شد که فرزند خود را در راه خدا قربانی کند. از آنجا که این تکلیف چیزی عجیب و بر خلاف عقل بود، سه مرتبه خواب مذکور تکرار شد تا این که این مسأله برای حضرت مسلم و قطعی گردید.

گام نخست این بود که این جریان را با خود فرزند در میان بگذارد. از این رو، خطاب به اسماعیل گفت: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ»؛ «فرزندم! در خواب دیدم که خودم باید تو را ذبح کنم، با تأمل و دقت بگو نظرت در این باره چیست تا از روی تقلید و کورکورانه نباشد. فرزندی که نسخه پدر بود، با آغوش باز و طیب خاطر عرض کرد: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ». اولاً: پدر را با لفظ «أَب» مخاطب ساخت؛ یعنی این مسأله باعث نمی شود که من تو را پدر ندانم. ثانياً: عرض کرد: «افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» و نگفت «افْعَلْ مَا رَأَيْتَ» یعنی به چیزی که فرمان یافته ای عمل کن و نگفت: «به خوابی که دیده ای عمل نما».

همچنان که از امام رضا علیه السلام در این باره روایت شده که فرمود:

«أَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَهُوَ الْغُلَامُ الْحَلِيمُ الَّذِي بَشَّرَ اللَّهُ بِهِ إِبْرَاهِيمَ» «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ...» و هو



لما عمل مثل عمله ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾ و لم يقل يا أبت افعل ما رأيت».<sup>۸۹</sup>

سپس جمله‌ای گفت که مراتب ایمان و ادب او را در مقابل خدا بیان می‌کند. ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ یعنی به ایمان و اراده خود تکیه نکرده بر مشیت و اراده خداوند تکیه نموده. بدین وسیله هم پدر و هم پسر نخستین مرحله آزمایش را به خوبی پشت سر گذاشته که قرآن از آن تعبیر به تسلیم می‌کند. ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾.

از آنجایی که این امتحان بسیار مهم و عظیم بود ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ شیطان برای عقیم گذاشتن آن به دست و پا افتاد. گاه به سراغ پدر و گاه به سراغ پسر و زمانی به سراغ مادر می‌رفت تا آنها را از این عمل منصرف کند اما هر سه دست رد بر سینه او زدند و بر طبق روایتی شیطان به دنبال ابراهیم علیه السلام به راه افتاد. وقتی که به محل جمره اول رسید حضرت با هفت سنگ او را از خود راند و هنگامی که به محل جمره دوم رسید مجدداً شیطان را مشاهده کرد. این بار هم با هفت سنگ او را رد کرد و در جمره سوم هم این عمل تکرار شد.<sup>۹۰</sup>

لحظه حساس فرارسید. پدری مهربان یگانه فرزند خودش را بر زمین خواباند و کارد را به حرکت درآورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند گذاشت اما کارد برنده و تیز در گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذاشت. ابراهیم در حیرت فرو رفت. بار دیگر کارد را به حرکت درآورد اما ندا آمد: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا﴾.

هنگامی که ابراهیم از عهده امتحان به خوبی برآمد جبرئیل از روی تعجب گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس اسماعیل گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ». آنگاه ابراهیم گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ».<sup>۹۱</sup>

طبق بعضی از روایات، فلسفه استحباب تکبیرهای بعد از چند نماز، از همین جا نشأت گرفته است. همچنان که از بعضی روایات دیگر استفاده می‌شود که فلسفه نام‌گذاری سرزمین منا به این اسم، به خاطر این بود که وقتی حضرت از عهده امتحان برآمد، جبرئیل به او گفت: هر چه می‌خواهی از پروردگارت تمنا کن؛ «فتمننی ابراهیم فی نفسه أن يجعل الله مکان ابنه إسماعیل کبشاً یا مره بذبحه فداء له فأعطي مناه».<sup>۹۲</sup> چنان‌که در ذیل آیات مورد بحث هم به

همین مطلب اشاره شده است؛ «وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ».

پس حج اجمالاً در زمان حضرت ابراهیم تشریح شده بود، اگر چه چگونگی مناسک آن برای ما مشخص نیست ولی این مقدار مسلم است که طواف و قربانی و رمی وجود داشته است.<sup>۹۳</sup>

### آیا خواب پیامبران حجت است؟

سخن در مورد «خواب» بسیار است. آنچه که در اینجا لازم است بدان توجه شود، این است که خواب‌های انبیا هرگز خواب شیطانی نیست بلکه نوعی ارتباط با خداست، چراکه ارتباط انبیا با مصدر وحی به چند صورت ممکن است؛ یکی از آن راه‌ها، خواب است. از این رو در خواب‌های آن‌ها هیچ‌گونه خطایی رخ نمی‌دهد بلکه همانند چیزی است که در بیداری می‌بینند.

### ذبیح چه کسی بود؟

مفسران شیعه و برخی از محققان اهل سنت بر این باورند که ذبیح، حضرت اسماعیل بوده، اما در مقابل، گروهی قائلند که ذبیح اسحاق بوده است.

### دلایل قول اول:

۱. ظاهر سیاق آیات دلالت دارد «ذبیح» اسماعیل بوده؛ زیرا که خداوند متعال بعد از آیات مورد بحث فرموده است: «وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ».<sup>۹۴</sup>

همچنان که امام صادق علیه السلام برای اثبات ذبیح بودن اسماعیل، به همین ظاهر تمسک کرده است؛ در کتاب «من لا یحضره الفقیه آمده است:

«سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنِ الذَّبِيحِ مَنْ كَانَ؟ فَقَالَ: إِسْمَاعِيلُ علیه السلام لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَ قِصَّتَهُ فِي كِتَابِهِ، ثُمَّ قَالَ «وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ»».<sup>۹۵</sup>

۲. روایات زیاد و معتبری در منابع اسلامی نقل شده که ذبیح اسماعیل است؛ از جمله «عن أبي جعفر علیه السلام قال: سألته عن صاحب الذبیح، فقال إسماعیل علیه السلام».<sup>۹۶</sup>

در حدیث معتبری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «أَنَا بِنَ الذَّبِيحِينَ»<sup>۹۷</sup> از آنجا که



حضرت محمد ﷺ از فرزندان اسماعیل می‌باشد، مراد از ذبیحین حضرت اسماعیل و پدرش عبدالله خواهد بود.

۳. مرحوم طبرسی برای اثبات مطلب، به آیه دیگری تمسک جسته است؛ ﴿فَبَشِّرْهُنَّهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾<sup>۹۸</sup> در این آیه، خداوند به ابراهیم دو چیز را بشارت داد؛ یکی اسحاق و دیگری فرزندی از اسحاق به نام یعقوب و این بشارت چگونه با امر به ذبیح اسحاق سازگار است.<sup>۹۹</sup> معنای این آیه چنین است: اسحاق می‌ماند و از او یعقوب به دنیا می‌آید و حال آن‌که آیه مربوط به ذبیح می‌گوید: ذبیح نمی‌ماند، پس ذبیح غیر از اسحاق است. ۴. به یقین، کودکی که به همراه هاجر به مکه برده شد و در ساختن کعبه پدر را یاری کرد و برنامه حج را با او انجام داد، حضرت اسماعیل بود و ظاهراً ذبیح هم همین اسماعیل بوده است. حتی بعضی قائلند که اسحاق اصلاً به مکه نرفته است<sup>۱۰۰</sup> تا این جریان برای او پیش آمده باشد.

اما در مقابل، از بعضی روایات استفاده می‌شود که ذبیح اسحاق بوده است؛ مانند: *فی الکافی، عدّة من أصحابنا: قال أبو الحسن عليه السلام «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ خَيْرًا مِنَ الضَّانِ لَفَدَى بِهِ إِسْحَاقَ»*<sup>۱۰۱</sup> و *فی المجمع روی انه اسحاق.*<sup>۱۰۲</sup>

اگر در زمان حضرت ابراهیم و حضرت محمد ﷺ طاغوت‌ها و بت‌ها بی‌جان بودند، اما امروز جان دارند و به قول حضرت امام علیؑ احیاگر حج ابراهیمی، این‌ها از آن‌ها بدتر و خطرناک‌ترند.

این روایات، اولاً مخالف ظاهر آیه است؛ هانگونه که امام صادق علیه السلام به ظاهر آیه اشاره کردند. ثانیاً تعداد این روایات در مقابل روایاتی که دلالت دارند ذبیح حضرت اسماعیل است بسیار کمتر می‌باشد. ثالثاً این قول نه تنها مخالف کتاب است، بلکه موافق با تورات می‌باشد،<sup>۱۰۳</sup> که اهل کتاب ذبیح را اسحاق می‌دانند. از آنجاکه اهل کتاب خود را از نسل اسحاق دانسته‌اند، از این رو سعی دارند این امتیاز را نصیب خود کنند. بنابراین، احتمال دارد که این دسته از روایات، از قبیل اسرائیلیات باشد.

مرحوم صدوق در کتاب «من لا يحضره الفقيه» پاسخ دیگری داده‌اند و آن این‌که: به فرض صحت روایات اسحاق، باید گفت: ذبیح اسماعیل بود. اما اسحاق آرزو کرد ای کاش مانند برادرش اسماعیل بود و در برابر آن امتحان صبر می‌کرد. به خاطر این آرزو ثواب برادرش را به او دادند؛ «فَسَمَاهُ بَيْنَ مَلَائِكَتِهِ ذَبِيحًا لَتَمْنِيهِ لِذَلِكَ»<sup>۱۰۴</sup>

## ۱۲- مبانی حج ابراهیمی

مراد از حج ابراهیمی، همان حج واقعی است که پیامبر ﷺ مأموریت یافت مردم را جهت انجام آن دعوت عمومی کند؛ «وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»<sup>۱۰۵</sup>. همان حجی که دو پیامبر بزرگ الهی مأمور شدند ساحت قدس کعبه را از هرگونه مظاهر شرک و کفر پاک‌سازی کنند تا طواف کنندگان و زائران خانه خدا مراسم حج را صحیح و کامل به انجام رسانند؛ «وَ عَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»<sup>۱۰۶</sup> حجی که هدف از آن زنده کردن اصل توحید و یکتاپرستی و زدودن هرگونه بت و بت‌پرستی و مظاهر شرک و کفر است؛ «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ...»<sup>۱۰۷</sup>.

از این رو در کنار خانه خدا دست به دعا برداشت و در حق خود و ذریه‌اش دعا کرد؛ «وَ اجْنُبْنِي وَ بَيْتِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ»<sup>۱۰۸</sup>.

و به عبارت بهتر، فلسفه حج ابراهیمی فلسفه توحید در تمام ابعاد زندگی است که نخستین گام در راه آن، مبارزه با هرگونه شرک و کفر است و حضرت ابراهیم هم در این راستا با هرچه غیر خدا بود، در سخن و عمل مبارزه کرد و برای اثبات توحید، مأمور شد کانون بی نظیر توحید را بازسازی کند. حج ابراهیمی همان حجی است که برای قوام جامعه بشری تأسیس شده است؛ «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»<sup>۱۰۹</sup>. حجی که در آن، هرگونه منافع جوامع مسلمین؛ اعم از مادی و معنوی و نیز اجتماعی و سیاسی تأمین گردد؛ «وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»<sup>۱۱۰</sup>.

و از سوی دیگر، فلسفه حج ابراهیمی، دیدن صاحب خانه (بیت) و اجابت به دعوتی است که ابراهیم نموده و آمدن نزد ابراهیم (يَأْتُوكَ)<sup>۱۱۲</sup> و رسیدن به نکاتی است که ابراهیم رسیده و دیدن اموری است که ابراهیم شاهد بوده و همچون ابراهیم آماده قیام در برابر بت



وبت پرستان و سرکشان شدن است. از این رو، قرآن تعبیر به «يَا تُؤَكُّ» آورده و جایی را در کنار خانه‌اش به نام مقام ابراهیم عليه السلام قرار داده است تا مردم به او اقتدا کنند؛ «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». ۱۱۳

اگر در زمان حضرت ابراهیم و حضرت محمد ص طاعت‌ها و بت‌ها بی‌جان بودند، اما امروز جان دارند و به قول حضرت امام ع احیاگر حج ابراهیمی، این‌ها از آن‌ها بدتر و خطرناک‌ترند.

اگر در عصر رسول‌الله ص ساحت قدس کعبه و حج، از هرگونه مظاهر شرک و کفر پاک‌سازی شد و در سال نهم هجرت به وسیله نماینده رسمی پیامبر خدا، در مراسم باشکوه حج از بت و بت‌پرستان و مشرکان اعلان براءت و بیزاری شد، اما با کمال تأسف بعد از مدتی به وسیله استکبار و ایادی‌اش و هرکس که به گونه‌ای منافعش از طریق انجام مراسم صحیح حج به خطر می‌افتاد، مورد تحریف واقع شد و تبدیل به یک مراسم خشک و بی‌روح گردید. تا این‌که پس از چهارده قرن، فرزند پاکی از تبار ابراهیم و محمد ص در ایران اسلامی کمر همت بر احیای حج واقعی بست و در سخنرانی‌ها و اطلاعیه‌هایش، حج واقعی را به مسلمانان جهان شناساند و از حج موجود، تعبیر به «حج آمریکایی» کرد که فقط یک سفر سیاحتی و انجام صورت ظاهری اعمال حج بوده است که کاری به مبانی و اهداف حج از نظر بنیانگذاران آن ندارند و اعلان فرمود که: حج بی‌برائت حج نیست و حج ابراهیمی همان حج محمدی است که نماینده رسمی آن حضرت در مراسم حج اعلان براءت و بیزاری از شرک و کفر کرد.



همان حجی که در آن روح برادری و برابری حاکمیت داشته و هر نوع تبعیض و امتیازطلبی نفی گشته است. همان حجی که پاسخگوی فریادهای مظلومانة فلسطین و یوسنی و کشمیر و الجزایر و... است. همان حجی که مشکلات یک سال مسلمین را بررسی و درصدد رفع آن برآید.

همان حجی که برای قیام تأسیس شده، آن هم قیام ناس برای ناس، قیام بر ضد مستکبران و جباران عالم، همان حجی که بُعد سیاسی آن کمتر از بعد عبادی اش نیست، بلکه سیاستش عین عبادت است.

حجی که کانون معارف الهی است که از آن، محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی باید جستجو نمود. همان حجی که در ادامه بت شکنی های ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است و اعلان برائت در آن تاسی از رسول الله صلی الله علیه و آله و متابعت از اوامر خداست. همان حجی که در آن باید حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمین ستاند.

همان حجی که لبیک آن، لبیک به حق تعالی و فریاد لا بر همه طاغوتها و طاغوت چه هاست. همان حجی که در آن رمی از شیاطین و در رأس آنها شیطان بزرگ می شود تا حج خلیل الله و حبیب الله و ولی الله اعظم حضرت مهدی (عج) بجا آورده شود و الا در حق ما گفته می شود: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ».

همان حجی که برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب خانه تأسیس شده است. همان حجی که سفرش سفر الی الله و گردش در خانه اش، نشان دهنده این است که به غیر از خدا، گرد دیگری نگردید.

همان حجی که بسان قرآن است و همه از آن بهره مند می شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا گوهر هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند کرد و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند شد. اما حجی که انسان را به خدا نزدیک نکند و رذایل نفسانی را نزداید، حجی که جوابگوی فریادهای مظلومانه نباشد، حجی که بی روح و بی تحرک و بی وحدت و بی برائت باشد و هدم کفر و شرک از آن برنیاید و فقط یک سفر تفریحی - تجارتنی و انجام یک سلسله اعمال خشک و بی حاصل و بی ثمر باشد، حج ابراهیمی - محمدی صلی الله علیه و آله نخواهد بود. ۱۱۴



## پی‌نوشت‌ها

۱. حج: ۷۸
۲. ممتحنه: ۴
۳. بقره: ۱۲۴
۴. نحل: ۱۲۳
۵. نساء: ۱۲۵
۶. انبیا: ۶۷
۷. انبیا: ۵۷
۸. انبیا: ۵۸
۹. حج: ۷۸
۱۰. بقره: ۱۲۸ و ۱۲۹
۱۱. بقره: ۱۱۱
۱۲. بقره: ۱۳۵
۱۳. بقره: ۱۳۵
۱۴. بقره: ۱۴۰
۱۵. آل عمران: ۶۵ تا ۶۷
۱۶. آل عمران: ۶۸
۱۷. آل عمران: ۹۵ و ۹۶
۱۸. بعضی از این مطالب، از تفسیر فی ضلال، ج ۱، ص ۱۱۱ به بعد استفاده شده است.
۱۹. بقره: ۱۳۰
۲۰. آل عمران: ۶۸
۲۱. صافات: ۱۰۱
۲۲. ابراهیم: ۳۹
۲۳. تفسیر برهان، ذیل آیه ۳۷ سوره ابراهیم.
۲۴. ابراهیم: ۳۷
۲۵. ابراهیم: ۳۸
۲۶. مشروح ماجرای هجرت و اسکان هاجر و اسماعیل را در کتب ذیل بخوانید:  
فروع کافی، ج ۴، صص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۹؛ الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ج ۱، ص ۹۸؛ تاریخ طبری ج ۱، ص ۱۲۹
۲۷. در مجمع البحرین برای زمزم معانی مختلفی ذکر شده: «زمزم، کجعفر: اسم بئر بمکه، سمیت به، لکنرة مائها، و قیل: لزم هاجر مائها حین انفجرت و قیل: لززمة جبرئیل و کلامه، همچنان که اسم‌های دیگری هم از امام صادق علیه السلام نقل شده؛ از جمله گفته است: «رَكْضَةُ جَبْرَائِيلَ عليه السلام وَ سَقِيْنَا إِسْمَاعِيلَ وَ حَفِيْرَةُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ

- زَمْرَمٌ وَالْمَضُوتَةُ وَالسُّقْيَا وَطَعَامٌ طَعْمٌ وَشِفَاءٌ شَمٌّ (تهذیب ج ۵ ص ۱۴۵).
۲۸. شرح ماجرای پیدایش زمزم در فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۱ به بعد و تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۱۹ و تاریخ طبری، ج ۱ صص ۱۲۰ و ۱۲۹ آمده است.
۲۹. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۴۴
۳۰. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۴۴
۳۱. بقره: ۱۲۷
۳۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۸۹
۳۳. بقره: ۱۲۵
۳۴. حج: ۲۶
۳۵. حج: ۲۶
۳۶. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲۳
۳۷. زمخشری در کشاف، ذیل آیه ۱۲۵ بقره؛ فخر رازی در تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۵۷؛ رشید رضا در المنار، ج ۱، ص ۴۵۱؛ آلوسی در روح المعانی، ج ۱، ص ۳۷۸ و سید قطب در فی ظلال، در ذیل آیه.
۳۸. این دعاها به دو دسته مادی و معنوی نیز قابل تقسیم است.
۳۹. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۱۹
۴۰. تفسیر فخر رازی، ج ۱۹، ص ۱۳۷
۴۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۵
۴۲. تفسیر صافی ج ۳ ص ۹۱
۴۳. ابراهیم: ۳۷
۴۴. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ بقره: ۱۲۶
۴۵. توبه: ۱۱۴
۴۶. بقره: ۱۲۶
۴۷. نور الثقلین ج ۲ ص ۵۵۱
۴۸. بقره: ۱۲۶
۴۹. ابراهیم: ۳۵
۵۰. ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ (بقره: ۱۲۵)؛ ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ (آل عمران: ۹۷)؛ ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ (تین: ۳)؛ ﴿وَأَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قریش: ۴).
۵۱. ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۷) و مانند آن در سوره قصص: ۵۷
۵۲. در سوره ابراهیم، از آیه ۳۵ تا ۴۱ هفت دعا از ابراهیم عليه السلام نقل شده که اولین آن دعا برای امنیت است که حتی مقدم بر دعا برای دوری از بت و بت پرستی قرار گرفته است.
۵۳. بقره: ۱۲۷



۵۴. المیزان، ج ۱، ص ۲۸۲
۵۵. بقره: ۱۲۸
۵۶. این معنی، هم در لغت آمده و هم در قرآن و نیز قول اکثریت نزدیک به همه مفسران است.
۵۷. بقره: ۱۲۸
۵۸. فروغ کافی، ج ۴، صص ۲۰۲ و ۲۰۳
۵۹. طبرسی، زمخشری، فخر رازی و رشید رضا، ذیل آیه.
۶۰. المیزان، ج ۱، ص ۲۸۴
۶۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۰
۶۲. بقره: ۱۲۹
۶۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۳۰ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۰، و المیزان، ج ۱، ص ۲۸۶
۶۴. ابراهیم: ۳۶
۶۵. جهت توضیح بیشتر، بنگرید به: المیزان، ج ۱۲، ص ۶۹
۶۶. ابراهیم: ۴۰ و ۴۱
۶۷. المیزان، ج ۱، ص ۲۸۱
۶۸. بقره: ۱۲۵
۶۹. آل عمران: ۹۷
۷۰. برای مقام ابراهیم تفاسیر دیگری هم گفته‌اند؛ از جمله، کل حرم، «کل حج معرفه و مزدلفه، ولی بر اساس روایات شیعه، همان سنگی است که اثر پای ابراهیم علیه السلام بر آن نقش بسته. همچنان که مردم از این عنوان همین مکان را می‌فهمند. چنان که فخر رازی گوید: این قول محققان است. (ج ۴، ص ۵۴).
۷۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲۲
۷۲. نحل: ۱۲۰
۷۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷، در دنباله این روایت دارد که کان موضع المقام الذی وضعه ابراهیم عند جدار البیت فلم یزل هناك حتی حوله اهل الجاهلیة الی المکان الذی هو فیه الیوم بعد پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه آن را در جای اصلی گذاشت اما بعد عمر بن خطاب آن را در جای فعلی گذاشت.
۷۴. حج: ۲۷
۷۵. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸، و با مختصر تفاوتی در روح المعانی و تفسیر الکبیر ذیل آیه.
۷۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷
۷۷. مجمع البیان، ذیل آیه.
۷۸. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷
۷۹. همان.
۸۰. ابراهیم: ۳۷
۸۱. مجمع البیان و روح المعانی و تفسیر کبیر، ذیل آیه.
۸۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۰

۸۳. حج: ۲۷ و ۲۸
۸۴. بقره: ۱۲۵ و نظیر آن در سوره حج: ۲۶
۸۵. بقره: ۱۲۸
۸۶. صافات: ۱۰۷-۱۰۲
۸۷. البرهان، ج ۴، ص ۲۸ به بعد - نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۲۰؛ مجمع البیان، ج ۴۵۴؛ الدر المنثور، ج ۷، ص ۱۱۴-۱۰۴
۸۸. مانند فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۷
۸۹. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۰
۹۰. تفسیر ابو الفتوح رازی ذیل آیات و در المنثور ج ۵ ص ۲۸۰
۹۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۰ و تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۴۱
۹۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۰
۹۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۹۷ و تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۳۴
۹۴. صافات: ۱۱۲
۹۵. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۴
۹۶. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۲
۹۷. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۵۳
۹۸. هود: ۷۱
۹۹. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۵۳
۱۰۰. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۵۳
۱۰۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۴
۱۰۲. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۵۳
۱۰۳. تورات، سفر تکوین.
۱۰۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۰؛ صافی، ج ۴، صص ۲۷۶ و ۲۷۷
۱۰۵. حج: ۲۷
۱۰۶. بقره: ۱۲۵
۱۰۷. حج: ۲۶
۱۰۸. ابراهیم: ۳۵
۱۰۹. مائده: ۹۷
۱۱۰. حج: ۲۸
۱۱۱. بقره: ۱۲۵ و حج: ۲۶
۱۱۲. حج: ۲۷
۱۱۳. بقره: ۱۲۵
۱۱۴. با استفاده از رهنمودهای حضرت امام خمینی علیه السلام احیاگر حج ابراهیمی - محمدی علیه السلام.